

علیرضا رحیمی

# ارزش‌یابی کیفی، چرا؟

اشاره

هر چند یادداشت آغازین هر نشریه‌ای، معمولاً توسط مدیر مسئول یا سردبیر آن نوشته می‌شود، ولی در این شماره از مجله، به‌خاطر اهمیت ارزشیابی توصیفی (کیفی) و آغاز به کار اجرای آن در مدرسه‌های ابتدایی کشور از پایه‌ی اول، یادداشت ابتدایی مجله را به نوشته‌ای اختصاص داده‌ایم که از مدیر کل دفتر آموزش خلاقیت پیش‌دبستانی و ابتدایی معاونت آموزش ابتدایی دریافت داشته‌ایم. آقای رحیمی، مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌ی مدیریت آموزشی دارد و علاوه بر تدریس در دوره‌های گوناگون تحصیلی آموزش و پرورش و دانشگاه، مدرس دوره‌های ضمن خدمت و آموزش خانواده نیز بوده‌اند. ایشان در سطوح گوناگون منطقه‌ای، استانی و کشوری، مسئولیت‌های اجرایی متفاوتی را عهده‌دار بود و مقالاتی را در زمینه‌ی ارزش‌یابی، خلاقیت و نوآوری و نظام تشویق و تنبیه از منظر اسلام تألیف کرده‌اند. با توجه به این‌که دفتر تحت مدیریت آقای رحیمی، مسئولیت اجرای ارزش‌یابی توصیفی را عهده‌دار است، امیدواریم درج این مقاله در تنویر دیدگاه‌های آموزگاران محترم، در این زمینه تأثیرگذار باشد.

\* امتحانات به موضوعی اضطراب‌زا و نگران‌کننده برای دانش‌آموزان تبدیل شده است.  
 \* بسیاری از خانواده‌ها در طول سال تحصیلی، به‌ویژه در ایام امتحانات، خود و فرزندانشان را تحت فشارهای روحی و روانی قرار می‌دهند و محیط حاکم بر هر دو محیط، محیطی تنش‌زا، حساس و استرس‌آفرین شده است.  
 \* فعالیت‌های متعدد دانش‌آموز، بدون توجه به نتایج حاصل از آن، کمتر و یا هیچ‌گاه مورد توجه قرار نمی‌گیرند.  
 \* سرنوشت دانش‌آموز به نوع سازمان‌دهی، توانایی و عملکرد او در ایام امتحانات بستگی دارد و تقریباً فعالیت‌ها، کوشش‌ها، مطالعات طول سال تحصیلی، خارج از کلاس درس و خارج از محیط مدرسه، به‌نوعی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و به فراموشی سپرده می‌شود.  
 \* داشتن نمرات سطوح بالا به ویژه ۲۰،

دارد که عمق یادگیری و ماندگاری آن بین دانش‌آموزان و دانشجویان بسیار کاهش پیدا کرده و سطح سواد به مرور کم‌رنگ‌تر و سطحی‌تری می‌شود.  
 \* دانش‌آموزان و دانشجویان قادر به کاربردی کردن بسیاری از آموخته‌های خود در زندگی روزمره نیستند.  
 \* علاقه‌مندی به حضور در مدرسه، علاقه‌مندی به کتاب، مطالعه و پژوهش رو به کاهش است.  
 \* انتظار جامعه از خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت برآورده نمی‌شود و همه به نوعی از برون‌داده‌های آن رضایت خوبی نداشته و ندارند.  
 \* معلمان به سمت کلیشه‌ای کار کردن سوق پیدا می‌کنند.  
 \* دانش‌آموزان به دنبال یادگیری و پاسخ‌گویی کلیشه‌ای مطالب علمی هستند.

امروزه بحث ارزش‌یابی، یکی از مباحث داغ و به‌روز مجالس علمی تعلیم و تربیت است. استادان فن و صاحب‌نظران، مراکز علمی - پژوهشی و تحقیقاتی، پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع دانشجویان، جلسات و نشست‌های مدیران مدارس - معلمان دوره‌ی ابتدایی و حتی دوره‌های راهنمایی و متوسطه - کلاس‌های آموزش خانواده و مجلات رشد، نشریات روزانه، هفته‌نامه‌ها، ماه‌نامه‌ها، صدا و سیما، سایت‌ها، همه و همه، به گونه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند که این خود نشان از دقت و حساسیت آحاد جامعه نسبت به پدیده‌های پیرامون خود دارد. بررسی سوابق موضوع طی یک دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد، عوامل متعددی باعث طرح موضوع، پی‌گیری و در نهایت تصمیم‌گیری برای تغییر نوع و روش ارزش‌یابی در آموزش و پرورش شده است؛ از جمله آن‌که:  
 \* تقریباً بین مراکز علمی اتفاق نظر وجود

همیشه برای دانش آموز و خانواده آرزویی بدون منطقی است.

★ تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در فرایند تحصیل و در پاسخ‌گویی به امتحانات، به مقدار قابل توجهی نادیده گرفته می‌شود و یا می‌توان گفت فراموش می‌شود.

★ دانش‌آموز با یک خودارزیابی صحیح، قادر به کشف نقاط قوت خود نیست و سایر افراد مؤثر نیز او را آن‌طور که شایسته است، مدد و یاری نمی‌کنند.

★ نقاط ضعف دانش‌آموز بیشتر در معرض دید اولیای مدرسه، خانواده و جامعه قرار می‌گیرد.

★ بازخوردهای ارائه شده به خانواده و دانش‌آموز، برای آنان راه‌گشا، برانگیزاننده و تقویت‌کننده نیست و نمایی از نقاط قوت و ضعف واقعی او را به منصفی ظهور نمی‌گذارد. کتاب درسی، معلم و مدرسه، آن‌طور که باید، محبوب دانش‌آموز نیستند.

★ ویژگی‌های روحی و حتی جسمی دانش‌آموز، توانمندی تحلیل و دریافت درستی از ملاک‌ها و معیارهای مورد استفاده از نظام ارزش‌یابی را ندارند و ملاک‌ها نیز با این ویژگی‌ها دارای تناسب مطلوبی نیستند.

★ تحقق اهداف متعدد و جامع آموزش و پرورش، به نحوی مورد غفلت قرار می‌گیرد و توجه اساسی روی اهداف علمی و دانشی است.

★ جنبه‌های متفاوت وجودی دانش‌آموز در تیررس فعالیت‌های مدارس قرار نمی‌گیرد و از بین حیطه‌های عاطفی - رفتاری و شناختی، صرفاً این حیطه‌ی شناختی است که به‌طور مرتب بمباران و ارزیابی می‌شود.

★ مدرسه ماکتی از محل زندگی واقعی نیست تا در آن دانش‌آموزان، تعامل با یکدیگر، مسئولیت‌پذیری و انتقادپذیری، امکان دفاع از خود و شیوه‌های آن، نظم و قانون‌پذیری، رعایت حقوق دیگران و... را به معنای واقعی درک و رعایت کنند.

★ و اگر دانش‌آموز نسبت به موارد فوق حساس و فردی بود قانون‌مدار، مسئولیت‌پذیر، حق‌شناس، منظم، مؤدب در گفتار و رفتار و... این ویژگی‌ها در سرنوشت تحصیلی او تأثیر چندانی نداشت.

★ کمتر دفتر انضباطی را می‌بینید که در آن رفتارها، گفتارها کنش‌های مثبت مورد توجه قرار گرفته و در دفتر ثبت و به اطلاع اولیا رسیده باشد.

★ بیشتر، وقتی اولیا به مدرسه دعوت می‌شوند که فرزندشان دچار اشکالی شده باشد. در حالی که کمتر سراغ داریم، ولی دانش‌آموزی به خاطر مطلع شدن از توانمندی‌ها، و ویژگی‌های مثبت عملکردی و رفتاری به مدرسه فراخوانده شده باشد که در آن صورت پدر یا مادر در پوست

خود نخواهد گنجید. نه تنها رابطه‌ی عاطفی او با فرزندش به شدت تقویت خواهد شد، بلکه موقعیت دانش‌آموز در مدرسه و خانواده بسیار بسیار ارتقا خواهد یافت، بی‌نظیرترین تحول در رفتار و کردار دانش‌آموزان اتفاق خواهد افتاد و در انجام کارهای درست و بروز رفتارهای مطلوب، از همدیگر سبقت خواهند گرفت.

★ در نظام ارزشیابی کمی، دانش‌آموزان بیشتر با یکدیگر مقایسه می‌شوند. این کار اثر نامطلوبی بر روح و روان آن‌ها خواهد داشت، در حالی که منطبق حکم می‌کند و مبانی دین بر آن تأکید دارد که هر کسی باید با خودش مقایسه شود. اعمال کسی به پای دیگری نباید نوشته شود.

به هر حال، با توجه به موارد فوق که می‌توان گفت از خلأهای موجود در نظام آموزشی و تربیتی است، یکی از عوامل مؤثر یا حساس و سوق‌دهنده‌ی مسائل در سطح مدارس، شیوه‌ی ارزش‌یابی و سنجش است که باید به جای انجام مرحله‌ای، نوبتی، ترمی و هراز چندگاه، به صورت دائم و همراه فرایند یاددهی - یادگیری حرکت کند. هر جا هم انحراف از اهداف، برنامه‌ها و راهبردها مشاهده کرد، آزر خطر را به صدا درآورد. البته این امر به مبانی علمی، شیوه‌های کارآمد عملی و مجریان توانمند و دلسوز نیاز دارد که به نظر می‌رسد در نظام آموزش و پرورش کشور کم نباشند.